فهرست

[مقدمه 2](#_Toc87961831)

[قواعد عامه حرمت اهانت و تحقیر 2](#_Toc87961832)

[قاعده اول: قاعده طلایی اخلاق 2](#_Toc87961833)

[قاعده دوم: حرمت ظلم 2](#_Toc87961834)

[نکته اول: 3](#_Toc87961835)

[نکته دوم: 3](#_Toc87961836)

[نکته سوم: 3](#_Toc87961837)

[قاعده سوم: حرمت مؤمن 3](#_Toc87961838)

[حکم عقل مستقل 4](#_Toc87961839)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

در مبحث اکرام و تحقیر به محور دوم رسیدیم که بررسی حکم و خصوصیات حکم مربوط به اهانت و تحقیر بود. ابتدا حدود پانزده روایت را از ابواب کتاب العشره خواندیم و بررسی اجمالی سندی دلالی انجام شد. پس از آن وارد بررسی تفاصیل این حکم و فروع بحث شدیم.

# قواعد عامه حرمت اهانت و تحقیر

قبل ادامه مباحث ذیل اهانت و تحقیر، نسبت به ادله استدراکی خواهیم داشت. در ادله ما روایات و احادیث خاصه به این بحث را از باب 146 و 147 و 148 و برخی ابواب مرور کردیم. این ادله خاصه بود که در آن یکی از این عناوین بود: تحقیر و استحقار، استخفاف و تخفیف، اذلال و اهانت و توهین و امثال اینها. اینها ادله خاصه بودند. به ادله دیگر نپرداختیم. الآن ادله را تکمیل می‌کنیم. در ادله می‌توان غیر از روایات خاصه به این ادله‌ای که عرض خواهم کرد اشاره کرد و به آنها نیز استناد کرد.

# قاعده اول: قاعده طلایی اخلاق

یک قاعده عامه همان قاعده طلایی بود احبب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره لغیرک ما تکره لنفسک. عرض کردیم این دو تفسیری می‌شود برای هرکدام انجام داد که جدای از دیگری باشد و می‌شود تفسیری از هرکدام آورد که شامل دیگری بشود. شبیه اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا در دو جمله احبب و اکره وجود دارد. به استناد ادله قاطع و محکم و فراوان گفته می‌شد ترغیب شده به اینکه آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران‌ هم نپسند. آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران ‌هم بپسند. بعید ندانستیم که شامل حرمت و وجوب و الزام هم بشود. بدون تردید توهین و استخفاف و تحقیر یکی از مصادیق بارز قاعده است. هیچ انسانی برای خود توهین و تحقیر را نمی‌پسندد. طبع عقلایی سلیم برای خودش تحقیر را نمی‌پسندد. اگر کسی آن را بپسندد از باب عناوین ثانویه است. مثلاً ملامتیه و ... که می‌گویند تحقیر را بپذیر عناوین ثانویه است ولی در حال طبیعی هیچ‌کس برای خود نمی‌پسندد و آن را ناپسند می‌داند. لذا دلیل دیگری که از قواعد عامه می‌توان ذکر کرد قاعده طلایی اخلاق است.

# قاعده دوم: حرمت ظلم

قاعده و دلیل دیگری هم به‌جز این قاعده همان قاعده حرمت ظلم است که در همان باب 122 مکرر آمده است که از حقوق اسلامی و ایمانی عدم ظلم است. آیات و روایات فراوان دیگری که مربوط به ظلم به دیگران است را داریم. مناسب این بود که قاعده طلایی اخلاق و قاعده ظلم پشت سر هم بیاید. در ترتیب‌های بعدی این‌طور خواهد آمد. یک‌بار مفصل درباره قاعده ظلم می‌پردازیم فعلاً علی الاجمال به آن می‌پردازیم و آن در همین حد است که هم به شکل ادله مطلق و عموماتی داریم که لاتظلموا الناس و هم به‌طور خاص به‌عنوان حقی اسلامی و ایمانی ذکر شده که به دیگران و کسانی که رابطه اسلامی و ایمانی دارید ظلم نکنید. در جای دیگر باید مفصل بحث کنیم. یکی دو نکته مناسب است ذکر شود.

## نکته اول:

ظلم یک معنای عام دارد و معنای خاص. معنای عام ظلم حتی در ارتباط با خداوند هم مطرح می‌شود. ظلم به خدا هم مصداق دارد. معصیت ظلم به خداست. زیر پا گذاشتن هر حقی است ولو حق متعلق به غیر انسان‌ها و به خود شخص. این هم ظلم است. شاید ادله‌ای داشته باشیم که مطلق ظلم را منع کند. معنای خاصی هم دارد که مقصود از ظلم در روابط انسان‌هاست. خیلی ادله اگر به‌ظاهر هم اطلاق داشته باشد انصرافش به ظلم در روابط انسان‌هاست. در بعضی ادله تصریح دارد که لاتظلموا الناس و جایی که حقوق برادران اسلامی و ایمانی را می‌گوید ظلم نکردن را نیز مطرح می‌کند.

## نکته دوم:

ظهور این ادله در حرمت و نهی است. منتهی نکته‌ای که در اهانت و ایذاء هست در ظلم به دیگران ‌هم هست. ممکن است درجات خفیفه‌ای باشد که ظلم خفی است و ادله از آن انصراف دارد. این را هم ممکن است در ظلم هم بگوییم در اهانت هم ممکن است بگوییم که بحث قبلی تکمیل نشد.

## نکته سوم:

ظلم اختصاص به تعدی به اموال ندارد. تعرض به جان آبرو و شخصیت هم از مصادیق بارز ظلم است. لذا اهانت و تحقیر هم ظلم به شمار می‌آید. البته در همین حد بسنده می‌کنیم. بحث بیشترش در فصل مستقلی است که در آینده موردبحث قرار می‌دهیم. حال به‌عنوان یک دلیل به شکل استطرادی اینجا ذکر می‌کنیم. لذا در استدراک ادله هم قاعده طلایی هم قاعده حرمت ظلم می‌تواند به‌عنوان مستند این بحث باشد.

# قاعده سوم: حرمت مؤمن

ادله‌ای است که مربوط به حرمت مؤمن و صیانت حرز وی آمده است. روایات متعدد است و بعضی شاید معتبر باشد. ازجمله این تعبیر که حرمة المؤمن کحرمة الکعبة یا اعظم من حرمة الکعبة یا صیانت از حرز مؤمن و حفظ آن دارد. حتی ماء الوجه یعنی آبرو هم آمده است. لذا هتک و اهانت به دیگران از مصادیق تعرض به آبروی دیگران است.

سؤال: این ادله عمومی نمی‌شود.

جواب: نه. اطلاق دارد که مال و ناموس را هم می‌گیرد. بخشی هم عرض و آبرو است.

سؤال: اکرام هم حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شود

جواب: تحقیر و اهانت را می‌گوییم. ادله حرمة المؤمن کحرمة الکعبة شامل جان و مال و عرض و ... می‌شود بحث ما در عرض است. لذا این قاعده عام است و یکی از مصادیقش پرهیز از اهانت و تحقیر و امثال اینهاست. این هم قاعده حرمت مؤمن است. عرض هم هست. منتها ادله حرمت مؤمن عام‌تر است. عرض شاید خیلی منطبق‌تر بر بحث ما باشد. شاید مساوی باشد. شاید اهمیتی در آن نیز باشد؛ اما خیلی انطباق بیشتری بر بحث شخصیت و کرامت شخصیت دارد؛ بنابراین قاعده طلایی اخلاق و حرمت ظلم و حرمت مؤمن و قاعده حرز و آبرو چهار دلیل عامی است که بر بحث اینجا مرتبط است. تقریباً طوری است که این چند قاعده را باید جزء قواعد پایه در اخلاق و فقه روابط اجتماعی قرار داد. به‌تناسب بحث خواهیم کرد و جلوتر خواهیم آورد.

# حکم عقل مستقل

به‌جز اینها ممکن است کسی بگوید حکم عقل مستقل به قبح داریم. این هم به‌عنوان یک دلیل می‌شود آورده شود که بر اساس قاعده ملازمه اگر کسی بپذیرد مبدل به‌قاعده فقهی می‌شود. این هم اگر کسی نپذیرد با تقریر دیگری که ما گفتیم تبدیل به‌قاعده فقهی می‌شود. بحث دقیق دیگری وجود دارد که در بحث ظلم اگر بررسی کردیم عرض خواهیم کرد. اینکه حکم عقل مستقل چیزی غیر از ظلم است یا همان ظلم است؟ عقل که مستقلاً توهین و تحقیر دیگران را قبیح می‌شمارد روح آن‌همان ظلم است و ظلم و تعدی به دیگران از نگاه عقل مستقل قبیح است و اگر عقل می‌گوید استخفاف و تحقیر و اذلال دیگران قبیح است به علت و همان دلیل است نه اینکه مستقل باشد. پس حکم عقل مستقل همان قاعده حرمت ظلم است. این بعید نیست و این قاعده به همان حرمت ظلم برمی‌گردد و دلیل حرمت ظلم یکی عقل است و دیگری ادله نقلی خاصه.

این بخشی از ادله‌ای است که می‌توان برای حرمت اذلال و تخفیف دیگران آورد.

سؤال: می‌شود گفت این ادله رویکرد ایجابی هم دارد و آن‌هم امر به همبستگی عاطفی است که از لوازمش وجوب اکرام است. رویکرد ایجابی که مسلمین وظیفه اتحاد و همبستگی دارد. این از مذاق شرع است؛ یعنی لوازمش تکریم باشد.

جواب: از ادله حقوق مسلمانی این برداشت می‌شود. مذاق دلیل شرعی نیست که عنوان بیاورید و حکمی استخراج‌کنیم. جایی که می‌گوید رعایت دیگران بکن و دیگر ادله همین را می‌گوید.

سؤال: مثل **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾[[1]](#footnote-1)**

جواب: اخوت را گفته‌ایم ولی حرمت اهانت را برداشت کنیم سخت است.

سؤال: شما از حرمة المؤمن افضل من حرمة الکعبة برداشت سلبی هم داشته‌اید اینجا هم می‌شود

جواب: نمی‌گویم نمی‌شود. کرامت و اخوت را خیلی بحث کرده‌ایم؛ اما حرمت مؤمن کمی با این فرق دارد. تا اینکه می‌گوییم حرمتش را نگه‌دار یعنی به او لطمه نزن. جنبه سلبی در او بارزتر است. اخوت و کرامت را نفی نمی‌کنم که می‌شود به نحوی رعایت سلبیات را از آن درآورد و بعید نیست.

سؤال: حرمت تفریق بین الناس هم داریم

جواب: اگر باشد ممکن است تطبیق کند. دلیل وقتی است که یا مساوی باشد یا عام و خاص مطلق؛ و الا من وجه دلیل زیاد است. اخص هم خیلی داریم مثل غیبت تهمت و ... من و جه و اخص خیلی دلیل نیستند و الا خیلی عناوینی داریم که با تحقیر من وجه یا اخص است. دلیلی مفید است که یا مساوی باشد یا اعم باشد که از قواعد عامه است. حدود 15 روایت جلسه قبل مساوی بحث است. امروز قواعد عامه منطبق بر کل بحث گفتیم؛ اما اگر بخواهیم سراغ قواعد من وجه یا اخص از مورد برویم بسیار می‌شود ذکر کرد. بله ادله اخصی که عناوینی را تحریم می‌کند که مصداق تخفیف است در جای خود باید بحث شود؛ اما اخوت و کرامت می‌تواند با تقریرهایی جزء این بحث قرار بگیرد.

سؤال: احادیث تظلم و ظلم‌پذیری هم این است؟

جواب: ربطی به این بحث ندارد.

سؤال: ظلم وقتی می‌گویید یعنی حقش را ندادی. در جای دیگر که احترام حق است باید بحث شود.

جواب: شهید صدر بسیار بحث کرده در فلسفه اخلاق بحث‌های زیادی وجود دارد. وقتی قاعده ظلم را بحث کردیم بسیار بحث خواهیم کرد. بعضی می‌گویند حرمت ظلم قاعده توتولوژی است و چیزی در آن نیست. در فلسفه اخلاق بحث زیاد دارد. اگر بخواهیم به روش فلسفی و ادبیات کلاسیک بگوییم باید اول اثبات کنیم این حقش است بعد بگوییم ظلم به این حق الزامی قبیح است. بحث زیاد دارد.

این چند دلیل و قاعده عامه‌ای است که باید به روایات که ادله خاصه بود افزوده شود. غیر از روایات ما آیاتی هم داریم که همگی ادله‌ای می‌شود برای قواعدی که گفته شد. بعضی هم دلیل خاص شاید باشد که بر بحث منطبق شود. مثلاً آیه **﴿لا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلاَّ مَنْ ظُلِمَ وَ كانَ اللَّهُ سَميعاً عَليماً﴾**[[2]](#footnote-2) ممکن است کسی با تفاصیلی که در مکاسب محرمه بحث کردیم کسی بگوید این آیه با بعضی الغاء خصوصیت و انصراف‌ها روحش این است که یعنی تعدی به کرامت دیگران نکن. دیگران را تحقیر نکن و کوچک نکن. یا همین را می‌گوید یا اگر چیز کلی‌تری می‌گوید بر بحث منطبق است. البته این در صورتی است که ویژگی قول را از آن بیندازیم و الا دلیل یا اخص است یا اخص من وجه. این آیه را چند روز در مکاسب محرمه بحث کردیم. بنا بر بعضی تقریرات نسبتش من وجه می‌شود و بنا بر بعضی تقریرها اخص مطلق می‌شود و بنا بر بعضی تقریرها ممکن است اعم مطلق شود. سه تصویر در آیه ممکن است که مبتنی بر نوع تفسیر آیه است. در مکاسب محرمه می‌توانید این را دنبال کنید.

همز و لمز ممکن است تمسک شود. **﴿يُحِبُّونَ أَنْ تَشيعَ الْفاحِشَة﴾**[[3]](#footnote-3)ممکن است تمسک شود ولی غالب این آیات اعم من و جه یا اخص است؛ اما آیه‌ای که منطبق باشد باید کار بیشتری کرد.

سؤال: این آیات باید با حیث تحقیر یا اکرام منطبق شود...

جواب: یکی از مباحث این است که جهر یعنی چه دادوفریاد است یا بیان کردن است.

سؤال: خب مصداق آن است...

جواب: یکی از تفاسیری که دخیل است همین است که بگوییم جهر دادوفریاد است یا بیان کردن است.

اگر می‌خواستیم هرکدام از این قواعد را بحث مفصل کنیم چند جلسه می‌خواست؛ اما قاعده طلایی یا این قواعد عامه را باید جا به جا بحث کنیم و از قواعد عامه به شمار بیاوریم.

سؤال: آیا مطلق انسان است یا مؤمن یا مسلم

جواب: ادله خاصه که بحث کردیم در این مبحث عمدتاً مؤمن بود اما الآن که استدراک کردیم و گفتیم ادله عامه داریم آنها مسلم و حتی فراتر از آن را هم می‌گیرد ازجمله قاعده طلایی اخلاق. آن اختصاص به مؤمن ندارد و لذا حفظ شخصیت دیگران قاعده‌ای است که شامل همه انسان‌ها می‌شود و به‌خصوص مسلم و بالأخص مؤمن. البته دلیل خاص داریم که در مواردی می‌شود این حیث را هتک کرد. مثل کافر حربی که اجازه داده شده تعرض شود.

تصریح‌ها را بحث کردیم و گفتیم ادله عامه را باید دید و گفت تقریباً بخشی از قواعد عمومی در ارتباط مسلمین به دست می‌آید اما در مؤمن خیلی تأکید دارد.

1. . سوره حجرات، آیه 10. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره نساء، آیه 148. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره نور، آیه 19. [↑](#footnote-ref-3)